

تحلیل شناختی استعاره و ترجمه‌پذیری آن

فائقه شاه‌حسینی*

چکیده

در مقاله حاضر «ترجمه‌پذیری استعاره» بررسی می‌شود. در مطالعات ترجمه، تاکنون — و به‌خصوص در مورد ترجمه‌پذیری یا ترجمه‌ناپذیری استعاره — «ترجمه استعاره» از وجوه مختلفی بررسی شده است. استعاره در همهٔ زبانها وجود دارد و جزء جهانیهای زبانی محسوب می‌شود؛ به این دلیل، اهمیت بررسی استعاره نیک آشکار می‌شود. با وجود این، تاکنون مطالعات محدودی در این زمینه از منظر شناختی انجام گرفته است. دانش زبانی در معنی‌شناسی شناختی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست و هدف عمدهٔ این مقاله دستیابی به راهکاری مناسب برای ترجمه استعاره است. طبق نتایج این مقاله، استعاره را نمی‌توان صرفاً به لحاظ زبانی بررسی کرد، بلکه ترجمهٔ آن همزمان منوط به زبان، تجربه، و شناخت است. **کلیدواژه‌ها:** شناخت، استعاره، ترجمه، رویکرد شناختی

مقدمه

اهمیت ترجمه در عصر حاضر با توسعهٔ روزافزون دانش و نیاز بیشتر به ارتباطات روزبه‌روز بیشتر می‌شود. اهمیت فرایند ترجمه از قرن بیستم به طور جدی مطرح شد تا آنجا که آن قرن را «عصر ترجمه» (Jumpelt, 1961) یا «بازآفرینی» (Benjamin, 1923) نامیدند. فرایند ترجمه را نمی‌توان ساده پنداشت زیرا، از یک سو، فرایندی وابسته به دانش زبانی است که بین دو زبان صورت می‌گیرد و عوامل بسیاری در این فرایند تأثیر می‌گذارند. از سوی دیگر، بنا بر رویکرد شناختی،

* کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی

دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. به عبارتی دیگر، درک معنی — همچون دیگر حوزه‌های شناختی — حاصل تجربیات انسانهاست. بدین ترتیب، ساختهای معنایی بازنمایی است از مقوله‌های ذهنی حاصل از شناخت افراد. استعاره در رویکرد شناختی نقش مهمی در تشخیص نحوه اندیشیدن و رفتارهای زبانی دارد و پدیده‌ای لاینفک از زبان روزمره است. استعاره شگردی زبانی در همه زبانهاست و به عبارتی دیگر جزء جهانیهایی تلقی می‌شود. تاکنون، در بررسیها و مطالعات ترجمه از منظرهای مختلفی به استعاره پرداخته شده است. حال، مسئله این است که مترجمان چه شیوه یا شیوه‌هایی را می‌توانند برای «ترجمه استعاره» به کار گیرند و رویکرد شناختی تا چه حد راهگشای آنهاست. به طور کلی، تجربیات فرهنگی و شناختی افراد در زبان چگونه رمزگذاری می‌شود و وابستگی فرهنگ به شناخت تا چه حد به مترجم در ترجمه استعاره کمک می‌کند؟ همچنین، چگونه مترجمان در مورد زبانیهایی مانند فارسی و انگلیسی می‌توانند این تفاوت‌های شناختی حاصل از جهان خارج خود را درک کنند و آن را به نحوی ملموس برای گویشوران هم‌زبان خود رمزگذاری کنند.

۱ استعاره: بخشی از دشواری ترجمه

استعاره در مطالعات ترجمه در بررسی ترجمه‌پذیری و شیوه‌های انتقال مفهوم بارها مطالعه شده و محققان و کارشناسان معتقدند استعاره بخشی از دشواری ترجمه محسوب می‌شود و تاکنون راهکارهای متعددی را نظیر جایگزینی (substitution) استعاره زبان مبدأ با استعاره‌ای دیگر در زبان مقصد و تعبیر یا بازگویی (paraphrase) استعاره زبان مبدأ با مفهومی در زبان مقصد یا حذف کامل عبارت استعاری پیشنهاد کرده‌اند. بیکر می‌گوید ترجمه عبارت است از انتقال یک فرهنگ با زبانی مفهوم به فرهنگی دیگر (Baker, 1998: 149).

رویکردهای زبان‌شناسی محور ترجمه را بازآفرینی نزدیک‌ترین معادل طبیعی پیام زبان مبدأ در زبان مقصد می‌دانند (Nida, 1964: 24; Catford, 1965) و برگردان معنی متن به زبان دیگر باید همان معنای منظور نویسنده متن باشد (Newmark, 1988a: 19).

طبق نظر نایدا، «بهترین ترجمه» آن است که در خواننده زبان مقصد همان تأثیری را بگذارد که متن اصلی در خواننده زبان مقصد می‌گذارد و این هنگامی میسر می‌شود که مترجم بتواند تمام موقعیتها، وضعیتها، تجربیات، و جهان درونی نویسنده را درک کند و بکوشد به بهترین نحو معادلی برای آنها در زبان مقصد پیدا کند (Nida, *ibid.*).

لارسن (Larson, 1984: 250) معتقد است که در اغلب موارد اگر استعاره‌ها را عیناً به زبان

دیگر برگردانیم، مفهوم نیستند زیرا تصویر استعاره ممکن است در زبان مقصد شناخته‌شده نباشد یا ممکن است موارد مشابه و عین هم در فرهنگهای مختلف معنایی متفاوت را تداعی و القا کنند. وی همچنین بر این باور است که نخستین گام برای ترجمه استعاره تعیین آن است که آیا آن استعاره زنده است یا مرده. در صورتی که مترجم با استعاره‌ای مرده سروکار داشته باشد، می‌تواند آن را به صورت غیر استعاری در ترجمه خود بیاورد؛ در غیر این صورت، مترجم باید هوشیارانه آن استعاره را تحلیل کند و در زبان خود معادلی استعاری برای آن بیابد.

نیومارک (1988b) انواع استعاره را چنین تقسیم‌بندی می‌کند: استعاره منسوخ، کلیشه‌ای، عادی، تازه و بدیع. وی بر آن است که بدترین راه ترجمه استعاره عادی تنزل آن به مقصود و معنی در زبان معمول است. با این کار، نه تنها حذف یا اضافه اجزا پیش می‌آید، بلکه به تأثیر عاطفی و نقش آن هم آسیب خواهد رسید. این شیوه میانه‌ای است که هم تأثیر عاطفی و فرهنگی استعاره را برای اهل فن و علم حفظ می‌کند و هم معنا را برای آنانی که متوجه معنای استعاره نمی‌شوند. وی استعاره بدیع را دشوارترین می‌داند: همان استعاره‌ای که نویسنده متن اصلی خلق کرده است. وی معتقد است این قبیل استعاره را (که در متون ادبی و سخنان مقامات مهم می‌آید) باید تحت‌اللفظی ترجمه کرد، حتی اگر مفهوم کلی، فرهنگی، یا انتزاعی داشته باشند. ترجمه تحت‌اللفظی استعاره بدیع به دو دلیل است: الف) استعاره بدیع نقل پیام عمده نویسنده را در خود دارد، به همین دلیل باید عیناً ترجمه شود؛ ب) این گونه استعاره‌ها منبع خوبی برای غنی کردن زبان مقصد است، چنانکه ترجمه‌های تیک (Tieck) و شگل (Schlegel) از نمایشنامه‌های بزرگ شکسپیر عبارات و اصطلاحات بدیع بسیاری وارد زبان آلمانی کرده‌اند. به طور کلی، جز در مواردی که مترجم ناگزیر از حفظ استعاره بدیع است، در موارد دیگر حفظ استعاره تابع آن است که آیا مترجم استعاره را مهم دانسته یا معنی را. این همیشه منوط است به عوامل متنی و اهمیت استعاره در متن (دلخواه، ۱۳۷۴: ۲۱-۱۶).

یعقوبی (۱۳۸۴: ۵۰) برخی از این استعاره‌ها را «لایتغیرها»ی ترجمه می‌نامد و معتقد است لایتغیرها کلمه یا ترکیبی از کلمات‌اند که از نحوه معیشت، فرهنگ، و رشد اجتماعی و تاریخی خاص ملتی حکایت دارد. چون لایتغیرها رنگ محلی یا تاریخی دارند، در زبانهای دیگر معادلی ندارند.

دلیل (۱۳۸۱: ۱۵۱) بر این باور است که مترجم باید این توانایی را داشته باشد که هم زبان و هم حقایق را بفهمد و درک کند. هر متنی بروز تفکر و تصور است و بنابراین باید فهمیده شود تا بتوان آن را به زبان دیگری منتقل کرد. از این رو، مترجم خوب نه تنها دارای دانش زبانی و معلومات جامع و کامل و قابلیت درک مفهوم و معنای متن است، بلکه باید توانایی بیان دوباره آن را نیز داشته باشد.

۲ استعاره از منظر شناختی

صفوی (۱۳۷۹: ۲۶۹-۲۶۳) معتقد است که استعاره به دلیل انتخاب یک نشانهٔ زبانی به جای نشانهٔ دیگری برحسب نوعی تشابه روی محور جانشینی رخ می‌دهد و واحد انتخاب‌شده (علاوه بر حفظ مفهوم اولیه) مفهوم ثانویه‌ای نیز پیدا می‌کند.

به طور کلی، دو رویکرد متفاوت به استعاره وجود دارد: یکی نگرش کلاسیک و دیگری نگرش رمانتیک. استعاره در نگرش کلاسیک محدود به زبان ادب است و سنتِ مطالعهٔ استعاره در میان غربیان به ارسطو برمی‌گردد.

دومی نگرشی رمانتیک در بررسی استعاره است که به قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی بازمی‌گردد. استعاره در این نگرش محدود به زبان ادب نبود و لازمهٔ زبان و اندیشه برای جهان خارج به حساب می‌آمد. در نتیجه تمایزی بین زبان خودکار و ادب مطرح نبود (همان: ۳۶۸).

توجه خاص زبان‌شناسی شناختی به استعاره از ویژگیهای بارز آن است. از نظر معنی‌شناسان شناختی، استعاره عنصری بنیادین در مقوله‌بندی و درک انسان از جهان خارج و نیز در فرایند اندیشیدن است. استعاره در این رویکرد تصویری نو می‌یابد و به هر گونه فهم و بیان هر مفهوم انتزاعی در قالب تصورات ملموس‌تر اطلاق می‌شود. استعاره با این تعریف دیگر خاص زبان ادبی نیست و در حوزهٔ کاربرد روزمرهٔ زبان هم جای می‌گیرد. نظریهٔ معاصر استعاره — که در چارچوب معنی‌شناسی شناختی به تبیین استعاره می‌پردازد — مدعی است که نه تنها زبان بلکه شیوهٔ درک آن هم از مقولات انتزاعی جهان بر مبنای استعاره استوار است و اساساً استعاره فرایندی ذهنی و شناختی است و استعاره‌های زبانی صرفاً نمود و شاهد استعاره‌های ذهنی محسوب می‌شوند. در عین حال، مطالعهٔ نمود استعاره‌های ذهنی در زبان از راههای شناخت استعاره‌های ذهنی است (گلفام و ممسنی، ۱۳۸۷: ۹۹).

به عبارتی دیگر، در فرایند استعاره نوعی ارتباط استلزامی — زبانی بین حوزه‌های عینی‌تر و حوزه‌های انتزاعی‌تر برقرار می‌شود. استعاره، در اصل، ابزاری است که مفاهیم حوزهٔ تجربه‌ای را برحسب حوزهٔ دیگر معنا می‌کند. بنابراین، برای هر استعاره‌ای حوزه‌ای برای مبدأ و حوزه‌ای برای مقصد در نظر گرفته می‌شود (Lee, 2001: 6).

سعید (Saeed, 1997) بر این باور است که استعاره در معنی‌شناسی شناختی نقش مرکزی را در زبان و تفکر دارد. معنی‌شناسان شناختی معتقدند استعاره‌ها در همه جای زندگی روزمرهٔ ما کاربرد دارند. البته، دیدگاه آنها مانند دیدگاه طرفداران رمانتیک نیست که کل زبان را استعاره بدانند. از نظر آنها در حالی که استعاره شیوه‌ای بسیار مهم در زبان و تفکر است، مفاهیمی وجود دارند که استعاری

نیستند. وی، همچنین در ادامه، ویژگی‌هایی را برای استعاره فهرست می‌کند: «قراردادی» (conventionality)، «نظام‌مند» (systematicity)، «نامتقارن» (asymmetry)، و «انتزاعی» (abstraction) بودن. تعبیر هر یک از آنها به این صورت است: اصطلاح «قراردادی» بودن به تازگی استعاره برمی‌گردد. برخی نویسندگان معتقدند که استعاره‌ها پس از مدتی می‌میرند. زبان لفظی، در نظره، به این معناست که دیگر معنی استعاری ندارد و معنایی تحت‌اللفظی می‌یابد. معنی‌شناسان شناختی مخالف این عقیده‌اند و اذعان می‌کنند که حتی استعاره‌های بسیار بدیهی را هم می‌توان دوباره زنده کرد تا در نتیجه مجدداً وضعیت استعاری خود را بازیابند (Saeed, *ibid.*: 302-305).

از آنجا که استعاره در ذهن گوینده شکل می‌گیرد، معنی‌شناسان شناختی معتقدند که استعاره حتماً در رفتارهای مختلف زبانی فرد تأثیر فراوان دارد. از باب نمونه، سوئیتر (Sweetser, 1990) استعاره‌های ذهنی - بدنی را در بین برخی زبانها بررسی کرده است. او کاربرد واژه‌های حسی نظیر دیدن، شنیدن، و مواردی از این دست را به جای مفاهیم ذهنی (که به دلیل افزایش تأثیر تاریخی به صورت استعاری در این زبانها به کار می‌رفتند) چندمعنایی واژه‌های مشابه در آن زبانها دانست. بنابراین، مثلاً، در زبان انگلیسی فعل see دو معنی دارد: یکی «دیدن» و دیگری «فهمیدن». ادعای او این است که این استعاره زیربنایی نشانه تغییر معنی در زبانهاست. وی همچنین تصریح می‌کند که تغییرات معنایی تاریخی تصادفی صورت نمی‌گیرند و تحت تأثیر استعاره‌هایی از قبیل استعاره‌های جسمی و ذهنی قرار دارند. نمونه‌های متعددی را در این مورد می‌توان برشمرد، مثلاً «واستا» هم در معنی «امر به ایستادن» به کار می‌رود و هم «امر به صبر کردن» (*Ibid.*).

اصول گشتالت در دیدگاه شناختی مطرح می‌شود و، طبق آن، تعامل انسان با جهان خارج سطح خاصی را تشکیل می‌دهد که سطح بنیادین نامیده می‌شود. به اعتقاد معنی‌شناسان شناختی، انسان با حواس پنجگانه به تفاوت‌های موجود میان پدیده‌های مختلف در جهان خارج پی می‌برد. این دیدگاه از منظر روان‌شناسی گشتالت مطرح شده است.

ایوانز و گرین (Evans & Green, 2006: 65) اصول گشتالت را در زبان‌شناسی شناختی چنین تعریف می‌کنند: «تجربه حسی از طریق سازوکار ادراکی دریافت می‌شود. این سازوکارها تا حدودی پیچیده‌تر از آن داده‌های خامی‌اند که انسان تجربه می‌کند. به عبارت دیگر، آنچه انسان با حواس خود دریافت می‌کند باید پردازش شود و دستیابی به سازوکارهایی که تجربه حسی ما را هموار می‌سازد از طریق روان‌شناسی گشتالت امکان‌پذیر است». انسان مانند موجودات دیگر می‌تواند جهان خارج را برش بزند و تمایزاتی را درک کند که در جهان وجود دارد. به این ترتیب، انسان می‌تواند به روشهای مختلف از زوایای متفاوت هر چه را در جهان خارج وجود دارد طبقه و مقوله‌بندی کند. این توانایی انسان نه

تنها در مورد مقوله‌بندی عناصر و مفاهیم ملموس و مادی بلکه در مورد مفاهیم انتزاعی نیز صادق است، یعنی انسان می‌تواند آنها را نیز در ذهن خود مقوله‌بندی کند و آنها را از هم متمایز سازد. از آنجا که زبان نیز ماهیتی انتزاعی دارد، مقوله‌بندی در زبان نیز اهمیت می‌یابد (گلفام، همان: ۲۶۸).

۲-۱ استعاره به مثابه بخشی از فرهنگ

استعاره‌ها در جامعه و فرهنگ هر ملت ریشه دارند. برخی از این استعاره‌ها ممکن است به طور مشابهی در دو زبان مختلف وجود داشته باشد ولی بسیار نادر است.

لیکاف و جانسن (Lakoff & Johnson, 1980: 3, 5) استعاره را پدیده‌ای منحصر به زبان نمی‌دانند و معتقدند استعاره به تفکرات و تجارب افراد مربوط می‌شود و از منظر آنها درک و تجربه مفهومی — برحسب مفهومی دیگر — درک استعاره را امکان‌پذیر می‌سازد.

به اعتقاد لیکاف و جانسن، هر فرهنگی مجموعه‌ای از استعاره‌ها را در بر دارد و از طریق آن تجارب و مفاهیم منحصر به آن فرهنگ را منعکس می‌کند. بنابراین، نحوه شکل‌گیری تصورات استعاری در هر زبان با زبانهای دیگر تفاوت دارد، زیرا تفکرات، تجارب، و فرهنگ هر ملت خاص همان ملت است و شیوه انعکاس استعاره‌ها در هر زبان بنا بر موقعیت فرهنگی و زبانی آن متفاوت است (Ibid.: 12).

کتن (Katan, 1999) با رویکردی شناختی معتقد است که در رویکرد شناختی مطالعه فرهنگ مجموعه عواملی را شامل می‌شود که طی آن شخص می‌تواند موارد مختلف را در ذهن خود شکل دهد و الگوهای دریافت و تأویل، برقراری ارتباط میان آنها، و تفسیر مربوط به آن را نیز در ذهن خود تداعی کند. چنین دیدگاهی به فرهنگ حاکی از آن است که مترجم حین ترجمه متن یک زبان باید از ظرافتهای فرهنگی و الگوهای تفکر جامعه زبان مبدأ و مقصد آگاهی داشته باشد.

در کل، می‌توان به این نتیجه رسید که استعاره عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن ماست و مفاهیم و مقولات هر زبان به نحوی جدایی‌ناپذیر با بافت ساختاری آن زبان پیوند خورده است.

۳ معادل‌یابی و ترجمه استعاره از طریق شناخت

پیش از این گفتیم افراد در جامعه‌های مختلف با مفاهیم متنوعی سروکار دارند و، به عبارتی دیگر، شناخت و تجربه متفاوت افراد در جامعه‌های مختلف سبب می‌شود تعبیر آنها از یک رویداد واحد یکسان نباشد. طبق دیدگاه شناختی، استعاره شیوه‌ای بسیار مهم در بازنمایی زبان و تفکر است. از این رویکرد می‌توان در ترجمه استعاره از زبانی به زبان دیگر بهره گرفت و بنا بر تفاوت‌های موجود

در دو فرهنگ معادلی مناسب برگزید. زمانی ترجمه استعاره از زبانی به زبان دیگر دشوارتر می‌شود که تفاوت فرهنگ، رسوم، نمادها، اوضاع زندگی، و تجارب بین گویشوران دو زبان بیشتر باشد. علاوه بر این، در دیدگاه شناختی پای اصول گشتالت نیز به میان می‌آید و، طبق این اصل، با وجود تفاوت‌های بسیاری که در بین جوامع وجود دارد، شباهت‌های بسیاری نیز بین انسانها در جوامع مختلف وجود دارد. به همین دلیل، می‌توان به استعاره‌های مشترک در زبانهای مختلف دست یافت. حال اگر بخواهیم با رویکردی شناختی موضوع ترجمه استعاره را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که ترجمه سررشتی ذهنی-زبانی دارد و فقط آشنایی محض با اصول زبانی راهگشای مترجم نخواهد بود، زیرا مهم‌ترین وظیفه مترجم درک و انتقال معنی و محتوای متن است. به همین دلیل، توجه به وجوه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی همتای عوامل زبانی در ترجمه استعاره اهمیت دارد.

۳-۱- تعبیرات استعاری مشترک بین دو زبان

در این بخش به برخی تعبیرات استعاری می‌پردازیم که میان دو زبان مشترک‌اند و بنا بر تصورات و تجربیات تقریباً یکسانی بنا شده‌اند. برخی انسان‌شناسان چنین الگوها و تصورات مشترکی را «جهانیهای فرهنگی» (cultural universals) می‌نامند و معتقدند همه فرهنگها از فرهنگی جهانی منشعب شده‌اند. مجموعه مثالهای زیر تعبیراتی استعاری‌اند که اغلب در دو زبان به صورت اصطلاح یا ضرب‌المثل رایج‌اند و هر یک با بهره‌گیری از خاصیت اشاره غیر مستقیم در استعاره بهره گرفته‌اند و پندی منطقی، واقعیتی خردمندانه، و امثال آن را منعکس می‌کنند:

- | | |
|---------------------------------------|--|
| 1) There is no rose without thorns. | هیچ گلی بی خار نیست. |
| 2) My name is mud here. | اسم من اینجا بد در رفته. |
| 3) Birds of a feather flock together. | کبوتر با کبوتر باز با باز. |
| 4) Go from bad to worse. | از چاله به چاه افتادن. |
| 5) Not to know somebody from Adam. | از مرحله پرت بودن. |
| 6) Action speaks louder than words. | دو صد گفته چون نیم کردار نیست. |
| 7) Money makes money. | پول پول می‌آورد. |
| 8) Money doesn't grow on trees. | پول علف خرس نیست. |
| 9) Play cat and mouse. | موش و گربه بازی کردن (سر کسی بازی در آوردن). |
| 10) Lead a cat and dog life. | مثل سگ و گربه بودن. |
| 11) Time is money. | وقت طلاست. |

هرچند در برخی نمونه‌ها، نظیر نمونه (۱۱)، از الفاظ یکسانی استفاده نشده است، هر دو به لحاظ شناختی یک تجربه و یک تصویر مشترک را تداعی می‌کنند و تا حد زیادی شبیه هم‌اند. چنانکه در این مثالها دیدیم میان زبان فارسی و انگلیسی تصورات استعاری مشترک بسیار است.

۲-۳ تعبیرات استعاری متفاوت بین دو زبان

ویژبیتسا (Wierzbicka, 1992: 22) می‌گوید هر زبانی آینه فرهنگ خویش است و فرهنگهای گوناگون تجارب افراد جهان را گوناگون نشان می‌دهند. در نمونه‌های زیر به مواردی اشاره می‌شود که دو زبان به دلیل اختلافهای فرهنگی، مذهبی، یا پیشینه تاریخی خود با یکدیگر متفاوت‌اند و مترجم باید تصورات استعاری زبان مبدأ را با تصویری متفاوت اما هم‌تراز جایگزین کند:

- 12) It was a pig of a day. روز سختی بود.
- 13) The road to hell is paved with good intentions. راه جهنم با سنگفرش حسن نیت فرش شده است.
- 14) Milk and water. پیش پا افتاده (بی‌روح، بی‌نمک، بی‌مزه).
- 15) All roads lead to Rome. همه راهها به رم ختم می‌شود. (هر جا بروی آسمان همین رنگ است).
- 16) You must be off your rocker. حتماً به کلهات زده.
- 17) Christen somebody after somebody. نام تعمیدی بر کسی نهادن (اسم‌گذاری در مراسم مذهبی).
- 18) Drive a point home. چیزی را در کله کسی فرو کردن.
- 19) Help yourself. بفرمایید! تعارف نکنید!

مثالهای (۱۲) تا (۱۹) اشاره به برخی نمونه‌هاست که به دلایل فرهنگی یا مذهبی معادل یکسانی برای آنها در زبان فارسی وجود ندارد ولی، در ترجمه استعاره در این زبانها، جایگزینی تصویری استعاری از زبان مبدأ با تصویری استعاری متناظر در زبان مقصد بهترین شیوه ترجمه استعاره است.

۴ نتیجه

در این مقاله، پس از مروری اجمالی در استعاره به مثابه بخشی از دشواری ترجمه، با رویکردی شناختی به استعاره پرداخته شده است. در معنی‌شناسی شناختی استعاره نقش مرکزی را در زبان و تفکر دارد. معنی‌شناسان شناختی معتقدند استعاره‌ها در همه جای زندگی روزمره ما

کاربرد دارند. نظر و اندیشه‌ی اساسی در تعبیر استعاره‌ها کاربرد تجارب فیزیکی ما در برخورد با جهان خارج به جای پدیده‌های انتزاعی‌اند و رابطه‌ای را میان تجارب جسمانی ما و حوزه‌های شناختی در سطح بالاتر برقرار می‌کنند. به عبارت ساده‌تر، انسان تجربیاتی را از جهان خارج کسب می‌کند و آنها را برای اندیشیدن درباره‌ی موضوعات انتزاعی‌تر به کار می‌گیرد و آنها را به زبان خود انتقال می‌دهد. با وجود این، برخی الگوها و تصورات مشترکی میان زبانهای متفاوت هست که در مواردی حاکی است همه‌ی فرهنگها از فرهنگی جهانی منشعب شده‌اند.

استعاره‌ها از فرهنگهای مختلفی نشئت می‌گیرند و ماهیت استعاره منوط به تجربیات فرهنگی و شناختی افراد است. از این رو، مترجم باید حین رمزگشایی متن بتواند به شناختی هم‌تای شناخت نویسنده برسد و فضایی مفهومی نظیر نویسنده را بازسازی کند. پس از آن، در رمزگذاری به زبان خود بتواند آن فضا را بنا بر فرهنگ و شناخت گویشوران زبان خود منعکس کند.

علاوه بر این، آشنایی صرف با دانش زبانی نمی‌تواند به مترجم کمک کند تا ترجمه‌ای صحیح پیش نهد و باید با تفاوت‌های فرهنگی بین دو جامعه‌ی زبان مبدأ و مقصد آشنایی داشته باشد تا بتواند طبق فرهنگ آن جامعه مطالب را به گونه‌ای ترجمه کند که برای خوانندگان در زبان مقصد مفهوم باشد. وانگهی، مترجم در تعبیر استعاره باید تا حدی از اصول زیربنایی آن فرهنگ آگاه باشد؛ در غیر این صورت، ترجمه‌ای مفهوم به خواننده نمی‌دهد.

نمونه‌هایی استعاری از دو زبان در دو دسته «تعبیرات استعاری مشترک بین دو زبان» و «تعبیرات استعاری متفاوت بین دو زبان» در این مقاله آمده است. چنانکه از معادلهای فارسی این نمونه‌ها بر می‌آید، در ترجمه‌ی استعاره‌ها با پیوستاری از ترجمه‌پذیری روبه‌رویم و در این پیوستار برخی استعاره‌ها معادلی متناظر در زبان مبدأ و مقصد دارند، برخی با وجود تفاوت‌های ظاهری مفاهیمی یکسان را منتقل می‌کنند و برخی دیگر به نمونه‌هایی اشاره می‌کنند که در زبان فارسی به دلایل فرهنگی یا مذهبی معادل یکسانی برای آنها وجود ندارد.

طبق نتایج این تحقیق، بهترین راه برای ترجمه‌ی استعاره‌ها این است که مترجم مقوله‌ها را بنا بر شباهتشان به نمونه‌ی مشابه در زبان خود تعبیر کند. در صورتی که به شناخت و موقعیتی دیگر برای درک این عبارتها نیاز باشد، تفاوت‌های مبتنی بر شناخت و تجربه را ابتدا شناسایی کند و سپس معادلی فراخور شناخت گویشوران زبان خود برای آنها بیابد و در صورت نیاز به توصیف تفاوت‌های شناختی میان آن دو زبان بپردازد.

در پایان باید خاطر‌نشان کرد که رویکرد شناختی چارچوبی انعطاف‌پذیر است و با آن می‌توان با نگرش معنایی به مجموعه‌ای از راهکارهای عملی در ترجمه دست یافت.

منابع

- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ هنر/ره، تهران، فرهنگ معاصر.
- دلخواه، عبدالمحمد (۱۳۷۴)، «استعاره از دیدگاه نیومارک»، مترجم، س ۵، ش ۲۰، مشهد.
- دلیل، ژان (۱۳۸۱)، تحلیل کلام: روشی برای ترجمه، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران، رهنما.
- صقوی، کورش (۱۳۷۹)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- (۱۳۸۰)، گفتارهایی در زبان‌شناسی، تهران، هرمس.
- گلفام، ارسلان (۱۳۸۳)، «اصول بنیادی زبان‌شناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد زبان‌شناسی زایشی»، مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- گلفام، ارسلان و شیرین ممسنی (۱۳۸۷)، «بررسی راهبردهای شناختی استعاره و کنایه تصویری در اصطلاحات حاوی اعضای بدن»، فصلنامه پازند، ش ۱۲، تهران، پازند.
- عقبلی آشتیانی، علی (۱۳۸۲)، ترجمه متون ادبی، تهران، رهنما.
- یعقوبی، حسن (۱۳۸۴)، زبان، ترجمه و ارتباط فرهنگها، تهران، نشر مرکز.
- Baker, M. (ed.) (1998), *Routledge Encyclopedia of Translation Studies*, London and New York, Routledge.
- Benjamin, W. (1923), "The Translator's Task" in H. Arendt (ed.; 1970) *Illuminations*, Cape, London.
- Catford, J. C. (1965), *A Linguistic Theory of Translation*, Oxford, Oxford University Press.
- Evans, V. and M. Green (2006), *Cognitive Linguistics*, Edinburgh, Edinburgh University Press.
- Jumpelt, R. W. (1961), *Die Übersetzung Naturwissenschaftlicher und Technischer Literature*, Berlin, Langenscheidt.
- Katan, D. (1999), *Translating Cultures: An Introduction for Translators, Interpreters and Mediators*, Manchester, ST Jerome Publishing.
- Lakoff, G. and M. Johnson (1980), *Metaphors We Live By*, Chicago, University of Chicago Press.
- Larson, L. M. (1984), *Meaning-Based Translation: A Guide to Cross-Language Equivalence*, London, University Press of America.
- Lee, D. (2001), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Oxford, Oxford University Press.
- Newmark, P. (1988a), *A Textbook of Translation*, New York, Prentice Hall.
- (1988b), *Approaches to Translation*, New York, Prentice Hall.
- Nida, E. A. (1964), *Towards a Science of Translation*, Leiden, Brill.
- Saeed, J. I. (1997), *Semantics*, Oxford, Blackwell.
- Sweetser, E. E. (1990), *From Etymology to Pragmatics*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Wierzbicka, A. (1992), *Semantics, Culture and Cognition: Universal Human Concepts in Culture-Specific Configurations*, New York/Oxford, Oxford University Press.
- <http://www.indiana.edu/~reading/ieo/d61.html>
- www.translationdictionary.com